بررسی

چند وجب خاک بر تاریخ فکری لیبرالیسم

علی اخوت

انچه به‌عنوان لیبرالیسم شناخته می‌شود یک جریان فکری- فلسفی و سیاسی بسیار گسترده و برنامه است که نظریه‌پردازان و مکتب‌های زیادی با نام آن گره خورده‌اند. لیبرالیسم حدود چهار سده تحول را در ذیل طبیعت‌گرایی پشت‌سر گذاشته و به سنتی فکری تبدیل شده که طیف وسیعی از نظریه‌ها و گرایش‌های سیاسی را در درون خود پرورده است. جلو چهار سده‌ای که از پیدایش لیبرالیسم می‌گذرد اندیشمندان پرشمار و بزرگی بسیار شده‌اند که همواره این جریان فکری و سیاسی را به عرصه‌های تازه‌ای پیش برده‌اند و چشم‌اندازهای جدیدی به رویش گشوده‌اند. از این‌رو، نظریه‌های زیادی با طیف گرایش‌های محافظه‌کار و رادیکال با مبانی فلسفی لیبرالیسم پیوند خورده‌اند. تا جایی که لیبرالیسم از حیث سمت‌گیری‌های سیاسی از یک‌سو تا محافظه‌کاری و در سوی دیگر تا سوسیال‌دموکراسی حرکت کرده است. بنابراین روشن است تاریخ این سنت فکری نکته‌های تاثیرگذاری بر فلسفه سیاسی مدرن وارد کرده است. دراین‌باره نیز کتاب‌های بسیاری در مغرب‌زمین نوشته شده که شاید یکی از مهمترین آنها کتاب «تاریخ فکری لیبرالیسم» پی‌یر منان باشد که اخیرا با ترجمه عبدالوهاب احمدی در دسترس مخاطبان فارسی‌زبان قرار گرفته است. مسیری که این نویسنده خوانندگان را در معرفی پهنه ایده‌ها و اندیشه‌های لیبرالیسم پیش می‌برد از تاریخ پیش از لیبرالیسم اروپا آغاز و با پرداختن به ماکیاولی، هابز، لاک، مونتسکیو و روسو به لیبرالیسم عصر انقلاب و لیبرالیسم حکومتی می‌رسد و با شرح ایده‌های بنژامن کنستان، فرانسوا گیزو و توکویل پایان می‌یابد. چهار فصل نخست کتاب از پیش‌تاریخ لیبرالیسم در اروپا شروع می‌کند و به جان لاک می‌رسد.

در آغاز سده شانزدهم نخستین واکنش‌ها به آموزه‌های اسطو در کتاب سیاست آغاز شد. ماکیاولی شاید اولین متفکری بود که برخلاف ارسطو به جای اتکه شهر را از دید فلسفی و اخلاقی و در رابطه با خیر عام در نظر گیرد، به آن همچنان که هست نگاه می‌کرد. این شاید نخستین جهش انقلابی در حوزه سیاست بود؛ ماحصل این جهش کنارگذاری «خیر» و «غایت» به‌عنوان دو مفهوم بنیادین سیاست ارسطو بود. متعاقب این جهش دو نتیجه مهم به دست آمد: اول، سیاست از بندی فراطبیعی‌اش به زمین فروغلتید و دوم، خودبستگی نظم زمینی و عرفی آشکار شد. دو نتیجه‌ای که شاید بتوان به‌عنوان مقدمه حضور هابز تلقی کرد. هابز بنیاد مشروعیت قدرت سیاسی را بر عنصری غیر از سنت یا دین گذاشت. در نظر او شالوده امر سیاسی، پیمان میان افراد است. از این‌رو، توکویل کرایش مدرن به مشروعیت را این‌گونه می‌بیند: در اینکه هابز برخلاف ارسطو، وضع اجتماعی را نه طبیعی بلکه برساخته‌ای از پایه قرارداد اجتماعی حساب می‌کرد. در نظر او انسان در گذر از وضع طبیعی به وضع اجتماعی، ناچار از حقوق و آزادی‌های طبیعی خود بر پایه قراردادی اجتماعی چشم می‌پوشد. هرچند لاک نیز کار خود را از این وضع طبیعی نظری آغاز کرد، اما هر آموزه‌ای را که در آن دولت به طور طبیعی با ناگزیر از آن موجودی مشیت‌مند باشد بی‌اعتبار می‌دانست. از دید او در وضع اجتماعی، قدرت سیاسی باید برخاسته از قراردادی باشد که مردم آزادانه آن را پذیرفته‌اند و پس از آن است که قدرت سیاسی می‌تواند قانون‌گذار باشد. البته قانون‌هایی که تنها به شرط بازتاب وفاداراته حقوق طبیعی انسان طبیعی شده شوند. به این اعتبار لاک

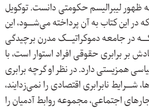

تاریخ فکری لیبرالیسم
پیر منان
ترجمه: عبدالوهاب احمدی
ناشر: آکه
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

گفتگوها

ساخت فلسفه؛ تعیین موجودیت ما و طبیعت

محمدرضا حسینی‌بهشتی در نشست «ما و طبیعت» به مناسبت روز جهانی فلسفه: در سنت باستان و سده‌های میانه، طبیعت برای فلسفه ذیل طبیعیات قرار می‌گرفت که از شاه نظری بود. اما با دکرگونی‌های عصر جدید، در حوزه فلسفه کمتر سخن از طبیعت به میان آمد. این در حالی است که طبیعیات به عرصه‌الطبیعه برمی‌گردد و قابل حذف از فلسفه نیست. مفهوم طبیعت در سده‌های گذشته به تحلیل معرفت‌شناسانه و استعلایی رسید؛ همان بحثی که ما درباره شناخت علوم طبیعی داریم. به‌واقع ما مابعدالطبیعه علوم طبیعی که عنوان کتاب است و دایره بحث از یک تاریخ پیش از لیبرالیسم اروپا را از طبیعت به همین حوزه محدود می‌کند. در این دوران طبیعت مفهوم جامعی از متعلقات تجربه است و به شناخت ما از جهان کمک می‌کند. ارایبرو، دیگر نه نقش مقوم بلکه نقش مکمل پیدا کرد و این درست خلاف چیزی بود که ما در باستان داشتیم. مقصود از شناخت نظری، رسیدن به دیافتی از جهان است که بتواند پایه‌ای برای بازشناسی خوب‌ها و بدها در عرصه عمل باشد. غایت شناخت در این مرتبه نظری خودش است. خلاصه اینکه در آن زمان برترین علوم، دانش‌هایی بودند که مطلوب به ذات باشند. اتفاقا بالاترین مرتبه حیات هم از میان حیات سه‌گانه ارسطو (حیات لذت، حیات جمعی و مدنی و حیات نظری) حیات نظری است.

با عصر جدید، دکرگونی مهمی پیش آمد: دانش زمانی دانش تلقی می‌شود که توانایی خاصی در اختیار ما بگذارد. با دانش جدید باید زندگی ساخت و بیشترین رفاه را از آن به دست آورد. باید با دانش مجهز به روش از زیان صامت عقلانی رفاه را بیرون کشید. دو نوع مواجهه با طبیعت وجود دارد. یکی مواجهه نظری، عملی و تکنیکی که از چهار دیدگاه بیش مطرح شد و دیگری مواجهه زیباشناختی به این معنا که طبیعت به‌عنوان چیزی مطرح می‌شود که فوق دوق آن را داوری می‌کنیم و از آن لذت درونی می‌بریم. اما در این‌میان طبیعت‌هایی هم در رابطه با زیبایی طبیعی و زیبایی مصنوع مطرح می‌شود که مثلا کاخت معتقد است زیبایی طبیعی را دیرمی‌داند و با شروح ایده‌های بنژامن کنستان، فرانسوا گیزو و توکویل پایان می‌یابد. چهار فصل نخست کتاب از پیش‌تاریخ لیبرالیسم در اروپا شروع می‌کند و به جان لاک می‌رسد.

در آغاز سده شانزدهم نخستین واکنش‌ها به آموزه‌های ارسطو در کتاب سیاست آغاز شد. ماکیاولی شاید اولین متفکری بود که برخلاف ارسطو به جای اتکه شهر را از دید فلسفی و اخلاقی و در رابطه با خیر عام در نظر گیرد، به آن همچنان که هست نگاه می‌کرد. این شاید نخستین جهش انقلابی در حوزه سیاست بود؛ ماحصل این جهش کنارگذاری «خیر» و «غایت» به‌عنوان دو مفهوم بنیادین سیاست ارسطو بود. متعاقب این جهش دو نتیجه مهم به دست آمد: اول، سیاست از بندی فراطبیعی‌اش به زمین فروغلتید و دوم، خودبستگی نظم زمینی و عرفی آشکار شد. دو نتیجه‌ای که شاید بتوان به‌عنوان مقدمه حضور هابز تلقی کرد. هابز بنیاد مشروعیت قدرت سیاسی را بر عنصری غیر از سنت یا دین گذاشت. در نظر او شالوده امر سیاسی، پیمان میان افراد است. از این‌رو، توکویل کرایش مدرن به مشروعیت را این‌گونه می‌بیند: در اینکه هابز برخلاف ارسطو، وضع اجتماعی را نه طبیعی بلکه برساخته‌ای از پایه قرارداد اجتماعی حساب می‌کرد. در نظر او انسان در گذر از وضع طبیعی به وضع اجتماعی، ناچار از حقوق و آزادی‌های طبیعی خود بر پایه قراردادی اجتماعی چشم می‌پوشد. هرچند لاک نیز کار خود را از این وضع طبیعی نظری آغاز کرد، اما هر آموزه‌ای را که در آن دولت به طور طبیعی با ناگزیر از آن موجودی مشیت‌مند باشد بی‌اعتبار می‌دانست. از دید او در وضع اجتماعی، قدرت سیاسی باید برخاسته از قراردادی باشد که مردم آزادانه آن را پذیرفته‌اند و پس از آن است که قدرت سیاسی می‌تواند قانون‌گذار باشد. البته قانون‌هایی که تنها به شرط بازتاب وفاداراته حقوق طبیعی انسان طبیعی شده شوند. به این اعتبار لاک

جنبش‌های اجتماعی: ویرانگر یا سازنده

در معرفی و نقد کتاب «مردم در سیاست ایران»

خسرو باقری

«مردم در سیاست ایران» نام کتابی از دانشمند برجسته تاریخ معاصر میهن ما نیست، بلکه همان‌طور که مترجم محترم کتاب، بهرنگ رجبی، هم در «عنوان» و هم در «مقدمه مترجم» کتاب آورده، مجموعه‌ای است از پنج پژوهش موردی بروانند آبراهامیان که در سال‌های گوناگون نوشته و منتشر شده‌اند. بنابراین، این نام درواقع برداشتی است که به حق مترجم از مضمون این مقاله‌ها داشته است. برای «دوستداران پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران نام بروانند آبراهامیان با آثار مهمی چون «ایران میان دو انقلاب»، «تاریخ ایران مدرن»، «کودتا»، و مقاله‌هایی پراهمیتی که به صورت کتاب منتشر شده یا در مجله‌های گوناگون به چاپ رسیده‌اند، نامی آشنا، محترم و معتبر است. نگارنده با نظر مترجم کتاب هم‌عقیده است که جامعه این پنج مقاله نکته‌ای است که بروفسور آبراهامیان برای نقش مردم در صحنه سیاست ایران قائل می‌شود. نقش و جایگاه مردم در سیاست، از همان آغاز بخشی مهم از فعالیت‌های پژوهشی بروانند آبراهامیان بوده. «در تاریخ‌نگاری‌هایش بیشتر تمرکز داشته روی تحولاتی که ادم‌ها به‌واسطه خیابان باعث شده‌اند تا تغییراتی که سیاستمداران سر میز مذاکره حاصل داده‌اند». (ص ۷)

جمعیت‌های مردمی در انقلاب مشروطه

در همان نخستین مقاله «نقش جمعیت‌های مردمی در انقلاب مشروطه ایران»، نویسنده، این مسئله اساسی را به میان می‌کشد: «اگرچه جمعیت‌ها در همه اعمار ایران مهم بوده‌اند اما تاریخ‌نگارها، جامعه‌شناس‌ها و متخصصان علوم سیاسی همگی توجه اندکی به‌شان کرده‌اند. تحلیل‌گران موافق همواره آنان را به‌عنوان «مردم»ی ستوده‌اند که برای کشور، آزادی و عدالت مبارزه می‌کنند. (عمده تاریخ‌نگاری‌های انقلاب مشروطه در این دسته جای می‌گیرند.) تحلیل‌گران نامواقف، آن‌ها را «جماعت دیوانه» مزدور خارجی خوانده‌اند یا خرابکارهایی متشکل از «اوباش»، «اشرار»، «اراذل»، «کدامهای حرفه‌ای» و «قلاله‌های جامعه». روزنامه‌نگارهای اروپایی اغلب تصویر «هیولاهایی بیگانه‌هراس» ارتشان به دست دادند که رو به سفارتخانه‌های خارجی فحش می‌دهند و آجر پرت می‌کنند و رمان‌نویس‌های شوخ‌طبع هم، با توصیف‌شان به‌سان دارودسته عظیمی دمدمی و متضک، که بساستمدارها را بالا می‌برند و پایین می‌آورند، تفریح کرده‌اند.» (ن. ک. محمدعلی جمال‌زاده، رجل سیاسی در مجموعه داستانی با عنوان یکی بود یکی نبود، تهران ۱۳۲۰) برای همه اینها جمعیت، چه سراوار تحسین، چه مستوجب ترس، چه درخور نفرت و چه مایه مزاح، پدیده‌ای انتزاعی بوده به موضوع مطالعه، هدف این مقاله، فقر درباره جمعیت سیاسی در انقلاب مشروطه ایران است؛ به‌دست‌دادن تصویری از نقشش، و اینکه بکاود آیا مطابق تعریفی که گوستاو لوبون در کتابش، جمعیت، به مفهوم روان‌شناسی، ذهنیتی از خودشان به نمایش گذاشتند «خیلی نازل»، «سبع»، «غیرعقلانی»، «وراتکر» و «متعصب»، یا چنان‌که جورج رود در کتابش، «جمعیت در تاریخ»، در مورد مردمان انگلستان و فرانسه بافته، جماعتی «فوق‌العاده مصمم»، که «دمدمی، صرفا غیرمنطقی، یا کلا معتاد به حمله‌های خیابانی به آدم‌ها، نیستند، ترکیب اجتماعی‌شان را بررسی کند، و تا حد ممکن تعریفی به دست دهد از طبقات و گروه‌های متفاوتی که در تظاهرات، گردهمایی‌ها، شورش‌ها و اغتشاشات عمومی مختلف شرکت می‌کنند». (ص ۱۱)

بروفسور آبراهامیان تحولات سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۹ را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن اشاره به اینکه در این دوران «ساختار سیاسی شهرها برآمده از تلاش بیچیده قدرت میان شاه و بازار بود» می‌نویسد: «شاه‌ها، که شاه‌کوه‌ها و متصوران این صنف را به میدان می‌کمارد - مثلا کلانترها و محتسب‌ها را که حاکمان زندگی شهری بودند. هرگاه شاه ضعیف بود، سران اصناف، بزرگ‌زادگی خودشان را انتخاب می‌کردند و آنها - که بیوندی با خویشت نداشتند اما روابطی نزدیک با اهل کسب خود - استقلال‌شان را نشان می‌دادند و در قاعده رقبای نظام سیاسی حاکم عمل می‌کردند». (ص ۱۲)

انقلاب مشروطیت که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ به پیروزی رسید، قاعده تودهای شهری بود. صنعتگر و استادکار، بازرگان ثروتمند و تاجر خرده‌پا، عمده‌فروش و دست‌فروش دوره‌گرد، دکان‌دار و یادو مزدبکر، عمله و طلاب، مسلمان و غیرمسلمان، همگی به همدیگر پیوستند تا دربار را بتکنند. اگر بخشی از جمعیت کشور در انقلاب مشروطه شرکت داشتند یا از آن پرچیز داشته، این را به زبان می‌آورد و نه کار را به حرکت‌های خیابانی می‌کشید. شاه و مشاوران در مواجهه با کشوری که خصمشان شده بود، تنها مانده بودند. (ص ۲۳) اما اوایل سال ۱۲۸۶ بدیدهای تازه در خیابان‌ها رخ نمود: جمعیت محافظه‌کاری که به طرفداری از دربار و علیه مشروطه مشروطه در این دسته جای می‌گیرند. تحلیل‌گران نامواقف، آن‌ها را «جماعت دیوانه» مزدور خارجی خوانده‌اند یا خرابکارهایی متشکل از «اوباش»، «اشرار»، «اراذل»، «کدامهای حرفه‌ای» و «قلاله‌های جامعه». روزنامه‌نگارهای اروپایی اغلب تصویر «هیولاهایی بیگانه‌هراس» ارتشان به دست دادهاند که رو به سفارتخانه‌های خارجی فحش می‌دهند و آجر پرت می‌کنند و رمان‌نویس‌های شوخ‌طبع هم، با توصیف‌شان به‌سان دارودسته عظیمی دمدمی و متضک، که بساستمدارها را بالا می‌برند و پایین می‌آورند، تفریح کرده‌اند.) ن. ک. محمدعلی جمال‌زاده، رجل سیاسی در مجموعه داستانی با عنوان یکی بود یکی نبود، تهران ۱۳۲۰) برای همه اینها جمعیت، چه سراوار تحسین، چه مستوجب ترس، چه درخور نفرت و چه مایه مزاح، پدیده‌ای انتزاعی بوده به موضوع مطالعه. هدف این مقاله، فقر درباره جمعیت سیاسی در انقلاب مشروطه ایران است؛ به‌دست‌دادن تصویری از نقشش، و اینکه بکاود آیا مطابق تعریفی که گوستاو لوبون در کتابش، «جمعیت در تاریخ»، به مفهوم روان‌شناسی، ذهنیتی از خودشان به نمایش گذاشتند «خیلی نازل»، «سبع»، «غیرعقلانی»، «وراتکر» و «متعصب»، یا چنان‌که جورج رود در کتابش، «جمعیت در تاریخ»، در مورد مردمان انگلستان و فرانسه بافته، جماعتی «فوق‌العاده مصمم»، که «دمدمی، صرفا غیرمنطقی، یا کلا معتاد به حمله‌های خیابانی به آدم‌ها، نیستند، ترکیب اجتماعی‌شان را بررسی کند، و تا حد ممکن تعریفی به دست دهد از طبقات و گروه‌های متفاوتی که در تظاهرات، گردهمایی‌ها، شورش‌ها و اغتشاشات عمومی مختلف شرکت می‌کنند». (ص ۱۱)

بروفسور آبراهامیان تحولات سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۹ را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن اشاره به اینکه در این دوران «ساختار سیاسی شهرها برآمده از تلاش بیچیده قدرت میان شاه و بازار بود» می‌نویسد: «شاه‌ها، که شاه‌کوه‌ها و متصوران این صنف را به میدان می‌کمارد - مثلا کلانترها و محتسب‌ها را که حاکمان زندگی شهری بودند. هرگاه شاه ضعیف بود، سران اصناف، بزرگ‌زادگی خودشان را انتخاب می‌کردند و آنها - که بیوندی با خویشت نداشتند اما روابطی نزدیک با اهل کسب خود - استقلال‌شان را نشان می‌دادند و در قاعده رقبای نظام سیاسی حاکم عمل می‌کردند». (ص ۱۲)

انقلاب مشروطیت که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ به پیروزی رسید، قاعده تودهای شهری بود. صنعتگر و استادکار، بازرگان ثروتمند و تاجر خرده‌پا، عمده‌فروش و دست‌فروش دوره‌گرد، دکان‌دار و یادو مزدبکر، عمله و طلاب، مسلمان و غیرمسلمان، همگی به همدیگر پیوستند تا دربار را بتکنند. اگر بخشی از جمعیت کشور در انقلاب مشروطه در این دسته جای می‌گیرند،